

لغات درس اول

ردیف	لغت	معنی	ردیف	لغت	معنی
1	Instructional	آموزشی	23	Invention	اختراعات
2	Preeding	قبلی، پیشین	24	Modification	اصطلاحات
3	Discussion	گفتگو، بحث، مذاکره	25	Fundamental	اساسی
4	Disclose	باز کردن، آشکار کردن، فاش کردن	26	Derive	راندن، راندگی
5	Explicate	تفسیر کردن، توضیح دادن	27	Cognitive	شناختی
6	Force	مجبور کردن، فشار آوردن، نفوذ، جبر	28	Provide	ارائه
7	issues	توزیع کردن، فرستادن، نشریه	29	Intelligence	هوش
8	Prevail	غالب آمدن، شایع شدن	30	ContraIBUTE	شرکت کردن، کمک کردن
9	Field	میدان دید، زمینه، دایره، رشته	31	Cognition	شناخت
10	View	منظور، دیدگاه، نما، نظریه، عقیده	32	Evaluation	ارزیابی، سنجش
11	Concerned	علاقه مند، مضطرب	33	Dedicate	اهدا کردن، اختصاص دادن
12	Premoting	تاسیس کردن، ترویج کردن	34	Share	تقسیم کردن، شرکت داشتن در
13	Effective	عامل موثر، قابل اجرا، مفید، کاری	35	Belief	باور، عقیده، ایمان
14	Initiate	ابداع کردن، ابتکار کردن، آغاز کردن، نخستین قدم برداشتن	36	Ferver	اشتیاق شدید، حرارت شدید، التهاب گرمی
15	Brought	آورده شده	37	Misgiving	عدم اطمینان
16	Communication	ارتباط، مکاتبه	38	Incorporate	تاسیس کردن، ترکیب کردن، یکی کردن، جا دادن
17	Learner	یادگیرنده	39	Attitudes	وضع حالت، طرز برخورد، روش و رفتار
18	Frequent	تکرار شونده، مکرر	40	Regard	مراعات، رعایت، ملاحظه کردن
19	Deliver	ایراد کردن، اجرا کردن، هدفگیری، تحویل دادن	41	Promise	انتظار، پیمان بستن، قول دادن
20	Associate	مربوط ساختن، شریک شدن، همبسته، وابسته کردن	42	Improvements	پیشرفت، بهبود دادن، اصلاح کردن، بهسازی
21	Procedures	شیوه، طرز کار، روش، دستورالعمل، روال	43	Effort	تقلا، تلاش، کوشش و سعی
22	Commonly	به طور عادی	44	Feature	به طور برجسته نشان دادن

45	Refer	ارجاع دادن، اشاره کردن، فرستادن
46	Constitutes	تشکیل دادن، تاسیس کردن، ترکیب کردن
47	Practical	کاربردی
48	portions	جرئی، بخشی، قسمتی، سهم بندی کردن
49	Supplement	تکمیلی، ضمیمه
50	Systematically	با روش معین، مرتباً
51	Effective	عامل موثر قابل اجرا، آماده به خدمت
52	Involve	گرفتار کردن، گیر انداختن
53	Validated	معتبر ساختن، قانونی کردن
54	Concern	توجهات
55	Accepted	قابل قبول
56	Investigate	آزمایش
57	Instruction	دستورالعمل دادن تعلیم، آموزش، راهنمایی
58	Constitutes	تشکیل دادن، تاسیس کردن، ترکیب کردن
59	Verify	بازبینی کردن، مقایسه کردن، تحقیق کردن
60	Optimize	بهینه ساختن، خوش بین بودن
61	Discover	پیدا کردن، یافتن
62	Executed	عمل کردن، اجرا کردن، اداره کردن، نمایش دادن
63	combinations	ترکیب